

سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم، در سالروز میلاد باسعادت حضرت علی (ع) - 29 دی/ 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

این روز مبارک را که روز طلوع خورشید حق و عدالت در آفاق تاریخ جهان اسلام است، به همه‌ی مسلمانان عالم و صاحبان دل‌های حق طلب و ملت‌های تشنه‌ی عدالت و بخصوص شیعیان سراسر عالم و بالاخص ملت ایران و شما حضار عزیز، مخصوصاً خانواده‌های معظم شهدای گرانقدر و جانبازان و مفقودان و آزادگان عزیز صمیمانه تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.

درباره‌ی مقام امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام)، زبان‌های نوع بشر و قدرت تصویر و ترسیم انسانها، عاجز از ارائه‌ی کنه و حقیقت مطلبند؛ بلکه عاجز از تصور آن مقام شامخ و کنه عظمت آن بزرگوارند. ما با قیاس به معلومات خودمان می‌توانیم چیزی را بشناسیم و بفهمیم. امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام) از مقیاس‌های ما خارج است. او را با ذرع و پیمان‌هایی که برای سنجیدن انسانها و فضیلتها و محسنات و زیباییها در اختیار ماست، نمی‌شود سنجید و اندازه گرفت؛ او بالاتر از این حرف‌هاست. آنچه که ما می‌بینیم، درخشش آن بزرگوار است که به چشم هر انسانی - حتی دشمنان و مخالفان - می‌آید؛ چه برسد به دوستان و یارانش؛ همچنان که از روایت اهل سنت روایت شده که رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرمود: «علی بن ابی‌طالب یزهر فی الجنة ککوب الصبح لاهل الدنیا»؛ (1) درخشش امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام) در بهشت، مثل درخشش ستاره‌ی صبح برای مردم دنیا است؛ نور را می‌بینند، درخشش را می‌بینند؛ اما ابعاد و جزئیات را نمی‌توانند درک کنند و ببینند.

رابطه‌ی ملت ما با امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام)، یک رابطه‌ی عاشقانه است؛ مسأله، بالاتر از اعتقاد به ولایت و امامت آن بزرگوار است. اعتقاد به ولایت و امامت وجود دارد و جزو جان ماست؛ جزو اولین آموخته‌های ما در گاهواره است و ان شاء الله تا گور با ما همراه خواهد بود؛ اما عنصر دیگر در رابطه‌ی ملت ما و امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام)، رابطه‌ی محبت و عشق است.

آن قدر زیباییها و جلوه‌ها و جاذبه‌ها در آن بزرگوار بسیار است، که دلی که با این جاذبه‌ها آشنا شود، نمی‌تواند نسبت به آن بزرگوار بی‌تفاوت بماند. هر کس او را به قدری که در همین روایات هست، شناخت، دل‌باخته‌ی او شد. حتی آن کسانی که امامت آن بزرگوار و ولایت آن حضرت را هم مانند ما قبول نداشته و عقیده‌ی ما را نداشته باشند، این فضایل و مناقب را که در کتب فریقین آمده است، می‌بینند - مخصوص شیعه نیست؛ علمای بزرگ اهل سنت هم این فضایل را آورده‌اند؛ و اینها را که می‌بینید، در همه‌ی آفاق منتشر شده است - دل‌باخته و مجذوب امیرالمؤمنین می‌شوند. پس مسأله‌ی ما، مسأله‌ی شناخت حقیقت نورانی و علوی امیرالمؤمنین نیست، که او را نه می‌توانیم بفهمیم، نه می‌توانیم تصور کنیم، نه راهی داریم برای این که او را درک کنیم؛ مگر کسانی که دلشان به نور هدایت و معرفت الهی در آن ابعاد روشن شده باشد؛ اما این مسأله‌ی محبت، مسأله‌ی مهمی است. این ارتباط دوستی و عشق و رابطه‌ی با امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام)، یک حقیقت درخشان است. از این حقیقت درخشان، ما باید مانند معراجی استفاده کنیم و عروج کنیم؛ و این می‌شود. با نردبان محبت می‌شود به بالاترین درجات معرفت هم رسید. اصل کار، محبت است.

برادران و خواهران! این عمر کوتاه است. این دنیا برای ما و برای هر نفس بشری کوچک است و زود می‌گذرد. باید فرصتها را مغتنم شمرد و با تعارف و با چیزهایی که ما را به پیش نمی‌برد، نباید مشغول شد. این محبت باید ما را

به معراج ببرد و رشد بدهد. این چه وقت خواهد شد؟ این محبت، چه وقت چنین اکسیر اثری را نشان خواهد داد؟ آن وقتی که ما به پیوند محبت آمیز بین خودمان و امیرالمؤمنین و اولیای دین، به چشم جدی نگاه کنیم. چگونه؟ جدی نگاه کردن به محبت، این است که ما تلاش کنیم در راهی که به آن بزرگوار می‌رسد، حرکت کنیم؛ والا اگر به آن راه پشت کنیم و خدای نکرده با هر عملی، با هر اقدامی و با هر سخنی، خودمان را یک قدم از آن بزرگوار دور کنیم، این محبت هم بتدریج کمرنگ و بی‌عمق و سطحی و صوری خواهد شد.

محبت واقعی داریم و محبت صوری. محبت واقعی شما، محبت شما به فرزندان است. هیچ گرفتاری‌یی، شما را از بیماری فرزند، از خطری که او را تهدید می‌کند، از نگرانیهای او فارغ نمی‌کند؛ این محبت حقیقی است. یک محبت هم محبت زبانی است و در مواقع حساس و مراکز حساس، انسان را رها می‌کند. اگر ما خدای نخواستہ از امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام) دور بشویم، این‌طور خواهد شد؛ محبت، زبانی و ادعایی خواهد شد؛ دست ما را در وقتی که به آن احتیاج داریم، نخواهد گرفت. اما اگر ما آن راهی را که به امیرالمؤمنین می‌رسد، دنبال کنیم، هرچه پیش برویم، این محبت عمیقتر خواهد شد.

درباره‌ی علی بن ابی‌طالب (علیه‌الصلاة و السلام) که نمی‌شود با این چند دقیقه‌ها حرفی زد. آن چیزی که من فکر می‌کنم باید در این مختصر عرض کنم، این است که ما به دهها صفت برجسته‌یی که در ذات مبارک امیرالمؤمنین و در رفتار آن بزرگوار هست - که هر کدام مثل خورشیدی می‌درخشد - نگاه کنیم و چند تا از این صفات را انتخاب کنیم و خودمان را دنباله‌رو این صفات قرار دهیم.

یک صفت از صفات آن بزرگوار این است که امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام)، از اول زندگی تا آخر عمر، به خدای متعال فکر کرد و راه خدا را - ولو مورد مخالفت همه‌ی انسانها هم بود - بر راه غیر خدا و ضد خدا انتخاب کرد. امیرالمؤمنین از قبیل این صفت، دهها خصلت برجسته دارد؛ این یکی از آنهاست.

آن وقتی که می‌خواست ایمان بیاورد - که اول مؤمن به نبی اکرم، امیرالمؤمنین بود - همه‌ی کسانی که در آن جامعه بودند؛ به این حقیقت کافر بودند؛ اما او به کفر و انکار و عناد آنها اعتنایی نکرد. در واقعه‌ی «یوم‌الدار»، پیامبر بزرگوار بزرگان عرب را در مکه جمع کردند و اسلام را بر آنها عرضه کردند و فرمودند که هر کس امروز اول نفر ایمان را بپذیرد، او وصی و امیر پس از من خواهد بود. این معنا را بر دیگران عرضه کردند و هیچ‌کس از کفار و قریشیانی که بودند، حاضر نشد این دعوت را قبول کند؛ ولی امیرالمؤمنین که کودکی سیزده ساله بود، بلند شد و قبول کرد و رسول اکرم هم از او قبول فرمودند - هم ایمانش را، هم نفر دوم شدنش را - که کفار برگشتند به صورت استهزاء به ابی‌طالب گفتند که پسر تو امیر کرد! این اولین قدم بود.

در تمام دوران مکه، یک لحظه رعایت و ملاحظه‌ی خشونت‌ها و عصبیتها و مخالفتها و دشمنیها را نکرد و از حق دفاع نمود. در تمام دوران مدینه، هر جا که خطر بود، علی بن ابی‌طالب آن‌جا بود و هیچ چیز را ملاحظه نکرد. در قضیه‌ی خندق، آن وقتی که همه سرها را به زیر انداختند، او بلند شد و شجاعانه داوطلب شد؛ یعنی برای وجود خود، هیچ حیثیتی جز حیثیت دفاع از اسلام و دفاع از حق قائل نبود؛ برای او همین یک کار بود که از حق دفاع کند.

انسان قوای معین و عمر محدودی دارد؛ باید اینها را به عنوان سرمایه‌یی در اختیار حق قرار بدهد. این است سلوک یک مؤمن به علی (علیه‌الصلاة و السلام). این است که اگر چنین شخصی در بشر - ولو در جمع کوچکی از بشر - به وجود بیاید، خواهد توانست دنیا را از ظلم و جور خالی کند. ما انسانهای چسبیده‌ی به غذا و خوراک و راحتی و عشرت و زندگی و خانه و جاه و جلال و مقام و قدرت و سایر دلبستگیها و سرگرمیهای بشر در دنیا، نمی‌توانیم از میان این

حصارها خودمان را خارج کنیم و آن‌گونه در آن راه حرکت کنیم؛ و نتیجه در دنیا این می‌شود که مشاهده می‌کنید.

اگر از این روحیه، درخششی در یک انسان به وجود بیاید، همان خواهد شد که شما در جبهه‌های جنگ دیدید؛ در شهدا دیدید؛ در رزمندگان شجاع ما دیدید؛ در آزادگان ما در زندانها دیدید؛ در جانبازان صبور ما دیدید؛ در خانواده‌ها و پدران و مادران دیدید؛ در طول انقلاب و دوران جنگ تا امروز، در این ملت دیدید و مشاهده کردید که چه هنگامه‌یی در دنیا به وجود آورد. این، یک چیز ناقص و کوچک بود؛ قطره‌یی بود از آنچه که دریای آن در روح بزرگ امیرالمؤمنین وجود داشت.

او در تصمیم‌گیریها و در عمل خویش، ملاحظه‌ی خود را، ملاحظه‌ی من را، ملاحظه‌ی من را، ملاحظه‌ی خواسته‌های نفسانی را اصلاً مداخله نداد. بعد از رحلت خاتم الانبیاء هم همین‌طور بود. در آن دوران بیست و پنج سال، آن‌طوری که مصلحت امت اسلام اقتضاء و ایجاب می‌کرد، عمل کرد؛ از مصلحت تخطی نکرد و منیت نشان نداد. بعد از آن که امیرالمؤمنین به خلافت رسید، آن کسانی که حق را با خودشان می‌دانستند و در سر سودای خلافت داشتند، دیدید که چه کردند؟ دیدید که چه جنگها و خونریزیهایی به راه انداختند؟ علی در آن بیست و پنج سال از این کارها نکرد؛ با این که خود را حق می‌دانست. این، کلمات و زندگی امیرالمؤمنین است. او حق را برای خود قائل بود؛ اما مصلحت بزرگ اسلام را در این می‌دید که سکوت کند، تسلیم باشد و با جریان معمول جامعه پیش برود. آن وقتی هم که به خلافت رسید، باز دوستان نزدیک، دوستان دور و دشمنان ظاهر ساز او را نصیحت کردند که عجله نکن، فلانی را عزل نکن، فلانی را نصب نکن، این حرف را نزن، این تقسیم این‌گونه را انجام نده، این پول و این مستمری را قطع نکن. آن بزرگوار، به همه‌ی اینها با چشم بی‌اعتنایی نگریست؛ آنچه را که حق می‌دانست، عمل کرد؛ این یک صفت از صفات امیرالمؤمنین است.

ما محبان آن بزرگوار هستیم. شکی نیست که در دل ما عشق امیرالمؤمنین موج می‌زند؛ این مایه‌ی امید و افتخار ماست؛ اما این محبت را چه چیزی عمق می‌دهد و جزو جان ما می‌نماید و روزافزون و ثمربخش می‌کند؟ این که به این صفت امیرالمؤمنین اقتدا کنیم.

امروز دنیا برای آن کسی که مسلمان است، دنیای سختی است. امروز بعد از قرن‌ها که اسلام از مظاهر حقیقی حاکمیت و نشان دادن قدرت برکنار بود، داعیه‌ی حاکمیت دارد؛ در مسند حاکمیت نشسته است؛ یک کشور را اداره می‌کند و قوانین بر اساس اسلام است. در دنیا آوازه‌ی اسلام جاذبه پیدا کرده است. بشریت دلمرده، نسل‌های جوان افسرده‌ی دنیا که از همه جا ناامید شده‌اند، به اسلام توجه پیدا کرده‌اند. احساسات جوامع اسلامی دارد بیدار می‌شود. کشورهای را می‌بینید که شوق اسلام، آن ملتها را به هیجان آورده و در آنها شوری افکنده است. امروز اسلام با این وضعیت، دشمنان جدی دارد؛ دشمنانی که اسلام را مانع کار خود، مانع غارتگریهای خود، مانع سلطه‌ی خود بر ملتها، مانع تحمیق افراد بشر در سطح عالم می‌بینند؛ اینها دشمن جدی اسلامند.

امروز دشمنان اسلام، مثل دوران نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) محدود به قبایل پراکنده نیستند؛ مجهزترین سلاحها در دست آنهاست؛ بیشترین پولها در دست آنهاست؛ دانش پیشرفته‌ی بشر در دست آنهاست و اینها ضد اسلامند. «مسلمانی» در این دوران، برافراشتن پرچمی است که در آن، سعادت و آزادی و خیرات و برکات و پاره کردن زنجیرهای اسارت هست. برافراشتن پرچمی که این همه برکت دارد، آسان نیست؛ باید ایستادگی کرد.

ملت ما تجربه‌ی بسیار درخشانی پشت سر خود دارد که باید آن را فراموش نکند؛ آن تجربه‌ی انقلاب و سپس تجربه‌ی جنگ است؛ یعنی دو پیروزی. ما در انقلاب و در تشکیل نظام جمهوری اسلامی پیروز شدیم - این یک پیروزی - در

جنگ هم پیروز شدیم. خناسها خیلی کوشش می‌کنند تا وانمود کنند ایران در جنگ پیروز نشد؛ این حرف شیطان یا کونته‌نظران است. برای ملتی که همه‌ی دنیا در کنار دشمن او قرار بگیرند و به او سلاح و تجهیزات بدهند، برای این که آن ملت از مرز خود عقب بنشیند، نیروهای مسلحش از بین برود و نظام اجتماعی از هم پاشد؛ اما علی‌رغم همه‌ی این توطئه‌ها و فشارها، روزبه‌روز قویتر بشود؛ نیروهای مسلحش را تقویت کند؛ آحاد ملت را آموزش بدهد؛ مرزهای خود را محکم نگهدارد، آیا این پیروزی نیست؟

برادران و خواهران! این پیروزیها برای ما مایه‌ی عبرت است. چه‌طور شد این پیروزیها به دست آمد؟ با نترسیدن از دنیا. از امریکا نباید ترسید، و ملت ایران نمی‌ترسد. با این روح شجاعت، با این توکل به خدا، با این حماسه و شوری که در اقشار ملت ما - بخصوص در جوانان ما - هست، این ملت پیروز خواهد شد؛ به اهداف خود خواهد رسید و دشمنان را به زانو در خواهد آورد. هیچ دشمنی نمی‌تواند ملت ایران را از پیمودن این راهی که اسلام در مقابل او گذاشته است، باز دارد. فقط این نکته را بایستی به یاد داشت که مثل علی‌بن‌ابی‌طالب، از کثرت دشمن نباید هراس داشت.

امیدوارم که برکات این میلاد مبارک، برای همه‌ی ملت ما ان‌شاءالله موجب شادی و سرور و گشایش در همه‌ی امور باشد. امیدوارم که ان‌شاءالله دل‌های شما به نور ولایت این بزرگوار روزبه‌روز روشنتر شود و وجود مقدس ولی‌عصر (ارواح‌نافداه) شما را مشمول دعوات زاکیه‌ی خود قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(1 بحارالانوار، ج 40، ص 76)